

## گسترش زبان عربی و فرهنگ اسلام در بین ایرانیان و پیامدهای آن

### با تکیه بر «موالی»

سید اسدالله بال افکن\*

#### چکیده

با گسترش اسلام و فتوح اسلامی در سرزمین‌های غیرعرب (به ویژه ایران)، بسیاری از اهالی آنها مسلمان شدند و گروهی از آنان، موالی نام گرفتند. موالی افرادی بودند که پس از پذیرش اسلام غالباً آزاد می‌شدند و به نام مولا (مولی) تحت حمایت صاحب خود باقی می‌ماندند و چون براساس قانون اسلام، مسلمان بنده (برده) نمی‌شود، آزاد می‌شدند. برخورد با موالی در نواحی مختلف جامعه اسلامی با توجه به مالکیت سیاسی و شرایط و تحولات گوناگون هر منطقه متفاوت بود، اما عموماً موالی از جانب اعراب تحقیر می‌شدند و به عنوان شهروند درجه‌ دو به شمار می‌آمدند. بنابراین موالی ایرانی در جهت مقابله با رفتارهای غیردینی و غیرانسانی برخی از اعراب به ویژه بنی‌امیه، به فرهنگ واقعی اسلام و متعلقات آن از جمله زبان عربی گرایش یافتند و در پناه فرهنگ اسلام راستین و آمیختن فرهنگ درخشان و پر افتخار ایرانی با آن، ضمن حفظ هویت ایرانی، از پیشگامان گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی بودند.

\* کارشناس ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان و مدرس دانشگاه شهرکرد.

E-mail:s-asad-ba@yahoo.com



## واژگان کلیدی

زبان عربی، فرهنگ اسلام، موالی ایرانی.

### مقدمه

نفوذ و رواج زبان قرآن، فرهنگ اسلام و نام‌های عربی در میان ایرانیان در دوران اسلامی و نبوغ بسیاری از ایشان در زبان قرآن و فرهنگ اسلامی از دیده‌ی کسی که اندک آشنایی به فرهنگ دوران اسلامی و یکی از دو زبان عربی یا فارسی داشته باشد، پنهان نیست. گسترش زبان عربی، فرهنگ اسلامی و انتخاب اسم‌های عربی و به ویژه آمیزش این زبان (عربی) با زبان فارسی که در اندک مدتی پس از برافتادن شاهنشاهی ساسانی آغاز گشت هنوز هم از میان نرفته و ترویج آن پس از پیروزی انقلاب اسلامی در کشورمان همچنان ادامه دارد. آیا آن‌گونه که برخی تصور می‌کنند، نفوذ و رواج زبان قرآن فرهنگ اسلام و انتخاب نام‌های عربی در میان ایرانیان، به معنای عرب‌گرایی و مخالفت با فرهنگ و هویت ایرانی است؟

در این مقاله تلاش شده است ضمن بررسی گسترش زبان قرآن و فرهنگ اسلامی در بین موالی ایرانی به فراگرد فرهنگ‌پذیری موالی ایرانی و اعراب مسلمان بپردازد تا مشخص شود چگونه ایرانیان در پناه اسلام و به دور از عرب‌گرایی به حفظ هویت و فرهنگ خویش پرداختند.

### موالی

لفظ مولا، چند معنا دارد، که دو معنای آن متضاد است: مالک (آقا) و بنده. در اصطلاح کتاب‌های رجال و تراجم، معمولاً بر بنده و غیرعرب خالص اطلاق شده است. در دوران اسلامی کلمه موالی (جمع مولی)، به همه ملل غیرعرب که اسلام بر آنها مسلط شد، تعلق گرفت. (امین، ۱۳۸۵: ج ۲، ۱۲۰) ظاهراً موالی نخست در مورد کسانی به کار می‌رفت که



مسلمان می‌شدند و به مراکز عربی می‌آمدند و به عرب‌ها می‌پیوستند، اما مسلمانانی که در آبادی‌های خود می‌ماندند تقریباً این اصطلاح درباره آنها به کار نمی‌رفت، ولی پس از گسترش اسلام و فتوح اسلامی در سرزمین‌های دیگر این عنوان هم گسترش یافت و همه مسلمانان غیرعرب موالی به شمار آمدند؛ زیرا اعراب آنها را به دلیل فتح سرزمینشان، بندگان آزاد کرده خویش می‌شمردند. (همان) از جمله از میان طبقات اجتماعی ایران نیز افراد بسیاری در سلک موالی عرب قرار گرفتند که از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار نبودند و قبایل عرب همواره ایشان و به طور کلی عموم موالی را تحقیر می‌کردند و پایین‌تر از عرب می‌دانستند و به نسب خود بر موالی فخر می‌فروختند و مباحثات می‌کردند. زیدان می‌نویسد: مولا دارای وضعی بود که از برده بالاتر و از آزاد پایین‌تر بوده است. (زیدان ۱۳۷۲: ۶۲۲)

اگر چه به موجب قانون و شریعت اسلام، مسلمانان (عرب و غیرعرب) باید از همه حقوق پیرو اسلام بهره‌مند شوند، اما در مورد موالی این‌گونه عمل نمی‌شد و اعراب مسلمان به ویژه بنی‌امیه، حق و حقوقی فراتر از موالی (مسلمانان غیرعرب) برای خود قائل بودند. موالی ایرانی هم پس از مسلمان شدن و شناخت اسلام واقعی و جدا کردن حساب اسلام از عرب، خواهان حق و حقوق اجتماعی و پایبندی به مساوات اسلامی بودند و می‌دانستند که عرب بر دیگران برتری ندارد و اسلام دین انحصاری عرب یا هیچ قوم و قبیله خاصی نیست.

#### رواج زبان عربی در بین موالی ایرانی، عرب‌گرایی یا اسلام‌گرایی؟

با نزول قرآن کریم توجه خاصی به زبان عربی معطوف گشت. سبک بیان و واژه‌گزینی قرآن، آن‌چنان شگفت بود که عرب‌های فصیح در برابر آن متحیر شده بودند و جز تسلیم در برابر این کلام زیبا و باشکوه، چاره‌ای نداشتند. این حیرت به تدریج به شیدایی و دل‌دادگی تبدیل شد و آنان را واداشت تا هر چه بیشتر در مورد آن کنجکاو می‌کنند.



از این رو قرآن کریم اولین و مهم‌ترین عامل رویکرد (عرب و غیرعرب) به این زبان بوده است. (حجازی، ۱۳۷۹: ۹)

زرین کوب نوشته است: این قرآن بود که سخنوران عرب را از اعجاز بیان و عمق معنی خویش به سکوت افکنده بود، پس چه عجب که در ایران نیز زبان سخنوران را فرو بندد و خردها را به حیرت اندازد. (زرین کوب، ۱۳۴۴: ۱۱۲)

اصولاً در مذهب اسلام که آیین همگانی است مسأله زبان مطرح نیست؛ زیرا آیین و قانونی که متعلق به همه افراد بشر است، نمی‌تواند روی زبان مخصوصی تکیه کند، بلکه هر ملتی با خط و زبان خود که خواه و ناخواه مظهر یک فکر و ذوق و سلیقه است، می‌تواند بدون هیچ مانعی از آن پیروی کند. (نک: مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۱-۱۱۴)

شاید به همین دلیل است که بولت می‌نویسد: ایرانیان دین اعراب (اسلام) را پذیرفتند و نه زبانشان را زبان عربی به عنوان زبان مذهبی گرویدگان به اسلام به کار می‌رفت اما زبان محاورت روزمره نبود. (بولت، ۱۳۶۴: ۲۲-۲۳)

پس می‌توان گفت خاستگاه زبان عربی در ایران به معنای عرب‌گرایی نیست، بلکه به معنای اسلام‌گرایی و توجه به قرآن و عمل به آن، خارج کردن اسلام و قرآن از انحصار عرب، اثبات هوش، استعداد و اقتدار فرهنگی ایرانی قبل از اسلام و حفظ هویت ایرانی مسلمانان در پناه اسلام و قرآن است.

زبان عربی زبان کتابی است به نام قرآن و قرآن تنها نگهدارنده و حافظ و عامل حیات و بقای این زبان است. تمام آثاری که به این زبان به وجود آمده، در پرتو قرآن و به خاطر قرآن بوده است، علوم دستوری که برای این زبان بوجود آمده به خاطر قرآن بوده است. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۲)

بر اساس تعالیم اسلامی، قرآن منشاء الهی دارد و به عنوان کلام الله مقدس و محترم است. پس این ادب عرب نیست که مقدس است بلکه قرآن است که مقدس می‌باشد و ادبیات به شمار نمی‌آید، در نتیجه مقدر بوده که از همان روزهای نخست، آموزش قرآن در



میان مسلمانان اعم از عرب و ایرانی گسترش یابد. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳: ۴۹۰)

اسلام به کسب معرفت دینی تأکید می‌کند. مسلمان باید نمازهای خود را به عربی بخواند و بسیاری از دیگر تکالیف دینی خود را با این زبان انجام دهد، اگر چه ممکن است فرد مسلمان (عرب و غیرعرب) ادب عربی به معنای مرسوم را نپذیرد و زبان گویشی خود را ترجیح دهد، اما نمی‌تواند عربی قرآنی را که عقیده دارد مقدس و محترم است، نادیده بگیرد. (همان: ۴۸۹)

بنابراین ایرانیان زبان عربی را زبان بیگانه نمی‌دانستند، بلکه فراگیری و توجه به این را در کنار تکلم و احیای زبان فارسی لازم و ضروری می‌شمردند، چنان که افراد برجسته‌ای برای عربی احترام بیشتری از زبان مادری خود قائل شدند و آثار خود را به زبان عربی نوشتند یا از واژگان عربی بهره گرفتند. از این جهت بود که این زبان را متعلق به یک قوم نمی‌دانستند، بلکه آن را زبان آیین خود می‌دانستند و این کار را توهین به ملت و ملیت خود نمی‌شمردند. به یقین تنوع زبان علاوه بر اینکه مانع پذیرش اسلام نیست، وسیله‌ای برای پیشرفت بیشتر این دین هم محسوب می‌شود؛ زیرا هر زبانی می‌تواند به وسیله زیبایی‌ها و قدرت مخصوص خود، جداگانه به اسلام خدمت کند. یکی از موفقیت‌های اسلام این است که ملل مختلف با زبان‌ها و فرهنگ‌های گوناگون آن را پذیرفته‌اند و هر یک به سهم خود و با ذوق و فرهنگ و زبان مخصوص خود خدماتی کرده‌اند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

#### گسترش زبان قرآن، نام‌های عربی و فرهنگ اسلام در بین موالی ایرانی

می‌دانیم که پس از پیروزی سپاهیان اسلام و چیره شدن اعراب بر قلمرو ساسانی، از همان آغاز کار و در همان نیمه اول سده اول هجری، بر برخی از ایرانیان که به نوعی جزو موالی عرب شده بودند، نام عربی نهاده شد و رواج نام‌های عربی در میان موالی ایرانی مقیم عربستان به سرعت رو به گسترش نهاد و با پراکنده شدن لشکریان عرب در



شهرهای ایران و آمیختن ایرانیان با ایشان، زبان و نام‌های عربی در میان ایرانیان کم و بیش رواج یافت. (تویسرکانی، ۱۳۵۰: ۴۱) همچنین حضور صحابه پیامبر ﷺ و سپس تابعین در هر جایی، درستی پیام اسلام و ترویج آن را تضمین می‌کرد. در این هنگام خراسان به دلیل وقوع جهادهای پیاپی در مرزهای آن تعداد زیادی از این مسلمانان پر حرارت را جذب کرده بود<sup>۱</sup> و با مساعی این رجال دینی بود که ادب عربی، اعم از روحانی و مقدس (ادب قرآنی) و ادب غیر روحانی (شعر و نثر اعراب)، تاریخ طولانی‌اش را در ایران آغاز کرد و از نسلی به نسل دیگر انتقال یافت. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳: ۴۸۸ و ۴۸۹)

قرآن‌دانی بزرگترین دانش دینی به شمار می‌رفت و اهل این دانش را قراء می‌نامیدند. مراد از قرآن‌دانی، دانستن مورد نزول هر آیه‌ای از آن بود، چنان‌که بتوانند در هر مورد مانند قانون اسلام از آن استفاده کنند؛ زیرا هنوز مانند دوره بعد، رشته‌های گوناگون دانش‌های دینی از یکدیگر جدا نشده بود. پس قرآن‌دانان همان فقیهان امروز بودند که مسلمانان، در کارهای دینی به ایشان رو می‌آوردند و گفتار آنان در مردمان مؤثر بود و مردم روا و ناروایی کارهای خلفا و گماشتگان ایشان را با نظر آنان می‌سنجیدند. شگفت آنکه در این زمان بیشترین قرآن‌دانان از موالی بودند و بیشتر موالی نیز ایرانی.<sup>۲</sup>

همچنین در شعر و ادب و نحو و لغت عرب نیز، سهم موالی در این ایام بسیار بوده است.<sup>۳</sup> (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۸) در حقیقت در آنچه به قرآن و تفسیر و حدیث و فقه مربوط است، در این دوره سهم موالی، به ویژه ایرانیان، بیش از اعراب بوده است، حتی در اوایل عهد اموی نیز بیشتر فقهای مشهور از موالی برخاستند.<sup>۴</sup> (همان)

آورده‌اند که، موسی بن سیار الاسواری<sup>۵</sup> در مجلس درس در جایگاه خود می‌نشست، عربان را در سمت راست و ایرانیان را در سمت چپ خود می‌نشاند. سپس آیه‌ای از قرآن را با صدای بلند می‌خواند. نخست آن را به عربی برای عربان شرح می‌کرد و آنگاه به ایرانیان رو می‌کرد و آن آیه را به زبان فارسی برای آنها توضیح می‌داد. (فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ۱۳۶۳: ۴۹۰)



می‌گویند روزی عبدالملک بن مروان<sup>۶</sup> با جمعی از بزرگان و اشراف دربار خود، وارد یکی از مساجد دمشق شد و در آنجا حوزه‌ها و حلقه‌های درس متعددی را دید. از مدرسین و معلمین آنها پرسید و دانست که تمام ایرانی هستند. با این امر در غضب و تعجب شد و گفت ایرانیان هزاران سال بر ما حکومت کردند و روزی به ما محتاج نشدند و ما چند روزی بیش نیست که به ایشان حکومت می‌کنیم و از جمیع جهات حتی در تعلیم زبان خویش به آنها نیازمندیم. (پرویز، ۱۳۵۱: ۳)

گفتیم که اسلام به ملت یا قوم و دسته خاصی توجه ندارد که بخواهد زبان آنها را زبان رسمی بشناسد و زبان اقوام دیگر را از رسمیت بپندارد. چنان‌که زیدبن ثابت<sup>۷</sup> به دستور پیغمبر ﷺ، زبان‌های فارسی، رومی، قبطی و حبشی را از افرادی که در مدینه بودند و یکی از زبان‌ها را می‌دانستند آموخته بود و سمت مترجمی رسول اکرم ﷺ را داشت. همچنین نقل شده است که حضرت علی علیه السلام گاهی به فارسی سخن می‌گفته‌اند. (مطهری، ۱۳۶۲: ۱۱۴)

بنابراین اگر ایرانیان پس از قبول اسلام همچنان به زبان فارسی تکلم کردند هیچ جای تعجب و شگفتی نیست؛ زیرا توجه ایرانی به زبان فارسی به مفهوم ضدیت با اسلام یا عرب مسلمان نبوده و همچنین گروش به زبان عربی هم به مفهوم انکار هویت ایرانی و غیرت ملی نبوده است؛ زیرا روند حوادث تاکنون این مهم را ثابت کرده است. البته در مواردی محدود، شدت تأثیرپذیری برخی از نومسلمانان و موالی ایرانی در اسلام و اعراب چندان بود که نه فقط آیین پدران خود را یکسره رها کردند، بلکه برخی از ایشان چنان با گذشته خود دشمنی ورزیدند که به بدگویی از آن پرداختند و حتی نام و نسب خود را دگرگون ساختند، به طوری که بعضی از ایشان نسب خود را به اعراب و از جمله اسحاق بن ابراهیم علیه السلام رساندند. (مفتخری، ۱۳۸۲: ۲۱ و ۲۲) ولی با این وجود، تکلم به فارسی نزد اکثریت موالی باقی ماند، چنان‌که در کوفه زبان فارسی رواج داشت. اردوی مختار ثقفی<sup>۸</sup> که در آن بیشتر به فارسی سخن می‌راندند، شاهد این ادعاست. در بصره هم، زبان موالی فارسی بود و یزیدبن مفرغ (شاعر عرب) برای کودکانی که آنجا دنبالش افتاده بودند و



مسخره‌اش می‌کردند، ترانه معروفی در هجو سمیه و اولاد زیاد ساخت. (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۱۵۸) همچنین در طی فتوح خراسان و ماوراءالنهر به مردم بخارا که فهم عربی برای آنها آسان نبود اجازه داده شد قسمتی از نماز را به فارسی (یا لهجه محلی) بخوانند. (نرشخی، ۱۳۶۳: ۵۷)

#### فراگرد فرهنگ‌پذیری موالی ایرانی و اعراب مسلمان

اگر چه بر اثر مسلمان شدن ایرانیان، بسیاری از واژه‌های عربی وارد زبان فارسی و حتی دورترین گویش‌های آن شد، اما قبل از اسلام زبان‌های ایرانی عملاً از واژگان سامی عاری بوده است و این در حالی است که قبل و حتی پس از ظهور اسلام شمار قابل ملاحظه‌ای از واژه‌های ایرانی وارد زبان عربی شده است که برخی از این واژه‌ها در قرآن نیز بکار رفته است. مانند ۱. ابابیل (فیل: ۳) که جمع آبله یا همان آبله مرغان است؛ ۲. برزخ (مومنون: ۱۰۲؛ فرقان: ۵۵؛ الرحمن: ۲۰) که در قرآن به معانی مانع و حائل آمده در زبان فارسی میانه به معنای هستی برین است؛ ۳. فرسخ که معادل فرسنگ در فارسی میانه است؛ ۴. تاج که همان تاگ در فارسی میانه می‌باشد؛ ۵. صهریج به معنای آب انبار که در فارسی میانه، چاهریگ است؛ ۶. جص که معادل گچ به معنای فرهنگ که در فارسی میانه و جدید معادل آن گچ است؛ ۷. دیباج که به معنای پارچه حریر است و در فارسی میانه، دیباگ و در فارسی جدید، دیبا گفته می‌شود؛ ۸. رستاق که به معنای روستا و دهکده است و در فارسی میانه روستاگ و فارسی جدید، روستا نامیده می‌شود. (نک: هوانسیان و صباغ، ۱۳۸۳: ۸۱ و ۸۳)

به نظر می‌رسد کامل‌ترین تألیف درباره واژه‌های قرضی فارسی در زبان عربی، کتاب محمدعلی امام شوشتری، به نام واژه‌های فارسی در عربی، (فرهنگ واژه‌های فارسی در عربی) است که بیش از دو هزار واژه را از مآخذ و منابع و فرهنگ نامه‌های مختلف لغت با ذکر منابع و مآخذ در آن گرد آورده است. (همان: ۷۹)





اعراب پس از آشنایی با فرهنگ و تمدن ایرانی چه قبل از اسلام و چه دوران اسلامی، همواره گرایش داشتند که واژه‌هایی را از زبان فارسی برای اصطلاحات فرهنگی و تا حد کمتری دینی و اخلاقی وام بگیرند؛ زیرا علی‌رغم غنای مشهور زبان عربی، واژه‌هایی برای بسیاری از اشیاء و مفاهیم فرهنگ و تمدن ایرانی نداشتند. پس در واقع ایران برای مدتی طولانی پیش از اسلام به علت سلطه سیاسی و برتری فرهنگی‌اش، در دادوستدهای زبانی همواره در جانب همسایگان دهنده قرار داشته است. (همان) در هر حال می‌توان گفت: که فراگرد فرهنگ‌پذیری ایرانیان و اعراب مسلمان یک سویه نبوده است؛ زیرا به زودی «تطابق»<sup>۹</sup> مسلمانان با محیط جدید نیز آغاز شد. مثلاً اعراب مسلمان در خراسان تا حدود زیادی رنگ ایرانی به خود گرفتند، از جمله همسر ایرانی داشتند، شلوار می‌پوشیدند و نوروز و مهرگان را جشن می‌گرفتند، زبان فارسی را می‌فهمیدند و به آن سخن می‌گفتند. (یوسفی، ۱۳۶۸: ۵۳) همین کاربرد زبان فارسی توسط اعراب در مراوده با اتباع ایرانی، یکی از دلایل گسترش زبان فارسی جدید در مناطق ماوراءالنهر شد حتی در ناحیه‌ای مانند قم که اعراب علی‌رغم میل بومیان، خود را بر آن تحمیل کرده و آنان را از شهر بیرون رانده بودند و تا اواخر عهد اموی هیچ گونه تقارنی بین اعراب و ایرانیان ملاحظه نمی‌شد، (فراگتر، ۱۳۵۵: ۱۲۴) اعراب پس از مدتی تحت تأثیر فرهنگ محلی قرار گرفتند و فارسی شدند. به گفته ابن‌حوقل در قرن چهارم هجری همه مردم قم بی‌استثناء شیعه و اغلب آنان عرب بودند و زبانشان فارسی بود. (ابن‌حوقل، بی‌تا: ۱۱۳)

بنابراین شاید بتوان گفت علاوه بر اسلام یکی از مهمترین موجبات نیکبختی اعراب این بود که زبان پارسی با زبان عرب در آمیخت و بسیاری از مآثر و نکوکاری‌های ایرانی به زبان عربی در آمد و اعراب دانش و فضل ایرانی را گرفته و در قالب ادب عربی با معانی و مضامین و بلاغتی نو در آوردند. (امین، ۱۳۵۸: ج ۲، ۲۳۰) همچنین می‌توان گفت که زبان عربی، فارسی نوین را توانگر ساخت و آن را برای پدید آوردن ادبیاتی شکوفا به ویژه در تهیه شعر توانا کرد. چنان که شعر فارسی در پایان قرون وسطی به اوج زیبایی و لطافت رسید. «فارسی



نوبین»<sup>۱۰</sup> راهی دیگر پیش گرفت که قافله‌سالار آن گروهی از مسلمانان ایرانی بودند که در ادبیات عرب دست داشتند و نیز به زبان مادری خویش بسیار دل‌بسته بودند. فارسی نوبین که با الفبای عربی نوشته می‌شد، در سده نهم میلادی (سوم هجری) در مشرق ایران رونق گرفت و در بخارا پایتخت دودمان سامانی گل کرد. (فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ۱۳۶۳: ۴۰) پس از آن نیز ادامه یافت و آثار ارزنده‌ای همچون مثنوی مولوی، گلستان سعدی، دیوان حافظ و دیوان نظامی و صدها اثر دیگر که در سراسر آنها مفاهیم اسلامی و قرآنی موج می‌زند، بوجود آمد و این آثار بودند که پیوند اسلام را با زبان فارسی جاویدان ساختند. در هر صورت، روند تدریجی گسترش اسلام در میان ایرانیان و اجباری نبودن آن و نیز برخی تشابهات اعتقادی آیین زرتشت و اسلام، همچنین آشنایی نسبی اما دیرینه ایرانیان با اعراب و بیگانه نبودن زبان‌های دو طرف برای همدیگر، به فراگرد فرهنگ‌پذیری و اشاعه فرهنگی کمک کرد و مانع از فرود آمدن «ضربه فرهنگی»<sup>۱۱</sup> بر یکی از دو طرف شد.

### نتیجه‌گیری

دلیل رویکرد موالی ایرانی به فرهنگ اسلام، زبان عربی و انتخاب نام‌های عربی، عبارتند از:

۱. اهمیت، جذابیت، فصاحت و بلاغت قرآن و دل‌دادگی و شیفتگی به آن؛
۲. عشق به رسول الله ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام<sup>۱۲</sup>؛
۳. مصلحت‌اندیشی و گریز از تحقیرها و محدودیت‌هایی که بسیاری از اعراب مسلمان برای مسلمانان غیرعرب، با عنوان موالی روا می‌داشتند؛
۴. استفاده از تیغ سخن به جای شمشیر در برابر ستمگری اعراب به ویژه دولت اسلامی در عهد بنی‌امیه جهت دفاع از غیرت و هویت ملی و حتی اسلام انسانی که بنی‌امیه از آن بسیار فاصله گرفته بودند؛ (افکار، عقاید و عملکرد این طیف<sup>۱۳</sup> بود که « نهضت شعوبیه»<sup>۱۴</sup> را پایه‌گذاری کرد).



۵. استفاده از زبان عربی به عنوان زبان اسلام، برای بیان آراء، افکار عقاید، اندیشه‌ها، خلاقیت‌ها و ابتکارات، در زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، علمی، فلسفی، فرهنگی، مذهبی و غیره. خلاصه آنکه ایرانیان با گروش به اسلام و زبان و فرهنگ قرآن و پیروی عملی از سنت و سیرت نبوی و علوی و همچنین با استفاده از هوش، استعداد و نبوغ ذاتی خود در بارور کردن فرهنگ و علوم اسلامی نقش اساسی ایفا کردند، چنان‌که در بسیاری از زمینه‌ها از اعراب پیشی گرفتند. آنان گذشته باستانی خود را با دین جدید پیوند زدند و در سایه دیدگاه غیر طبقاتی اسلام و خارج شدن علم از انحصار طبقه‌ای خاص، در قرون بعدی پیشاهنگان فرهنگ اسلامی شدند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. براساس شواهد و نشانه‌ها خراسان بیش از مناطق دیگر از این معلمان داشته است، مانند قثم‌بن‌عباس که از صحابه پیامبر ﷺ بود و در سمرقند در گذشت و دیگر صحابی پیامبر، بریدبن‌المصیب که در ایام خلافت یزیدبن معاویه در مرو در گذشت. همچنین ضحاک‌بن مزاحم خراسانی، معلم اطفال و از نخستین علمای دینی از تابعینی بود که در بلخ در گذشت. (فرای، ۱۳۶۳: ۴۸۸ و ۴۸۹)
۲. گویند وقتی عبدالرحمن‌بن‌اشعث بر حجاج‌بن‌یوسف شورید، اکثر موالی و قراء بصره که از موالی بودند به وی پیوستند، اما چون اشعث شکست خورد، حجاج رو به موالی کرد و گفت: شما «علوج» (جمع علج، در معنای مجازی یعنی گردن کلفت) و عجم هستید و قرآن‌دانان شما را درخورند پس ایشان را پراکنده ساخت و هر کسی را به شهری فرستاد و نام آنجا را بر روی دست وی نقش کرد تا در همان شهر بماند.
۳. چنانکه سیبویه ابوعلی فارسی و ابواسحاق زجاج که ایرانی بودند یکی پس از دیگری علم نحو را منتشر کردند. (ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۷۶)
۴. از فقهای بزرگ و مشهور موالی ایرانی در عهد اموی، می‌توان حسن بصری و محمدبن‌سیرین را نام برد. (همان)
۵. از اخلاف اساوره ساسانی بود که در همان روزهای نخست اسلام را پذیرفته بودند. جاحظ گوید: وی یکی از عجایب دنیا بود، فصاحت و بلاغت او در زبان فارسی به اندازه فصاحت و ادب او را در زبان عربی بود. (امین، ۱۳۸۵: ج ۲، ۲۳۰)
۶. وی در میان بنی‌امیه بیش از خلفای دیگر با آداب غیرعرب خصوصیت و دشمنی می‌ورزید و زبان و اخلاق و عادات و مراسم عرب را تقویت می‌کرد. او دستور داد دیوان‌های مالیاتی را در ایران و شام به عربی برگردانند.
۷. از کاتبان معروف پیامبر ﷺ بود. می‌گویند پس از مرگش به اندازه‌ای طلا و نقره باقی گذاشته بود که آن را با تبر خرد می‌کردند. به علاوه بهای املاک و مزارع او را صد هزار دینار گفته‌اند. (زیدان، ۱۳۷۲: ۶۲)



۸. تعداد موالی در لشکر مختار چندان زیاد بود که اعراب مخالف می‌گفتند که در لشکرگاه مختار یک کلمه عربی شنیده نمی‌شود. البته این بر سبیل مبالغه بوده است، چنانکه گفته‌اند عده موالی در سپاه مختار چندین برابر عرب‌ها بوده است و از هشت هزار تن سپاهیان او که در پایان جنگ تسلیم «مصعب بن زبیر» شدند، ده یک عرب نبود. (زرین کوب، ۱۳۴۴: ۹۱ و ۹۲)
۹. تطابق (accomodatoin) بر چگونگی تعدیل یافتن فعلیت افراد به منظور سازگاری با مقتضیات دنیای اجتماعی خارج دلالت می‌کند.
۱۰. فارسی نوین، زبان فارسی دوره اسلامی، و فارسی میانه، زبان فارسی دوره ساسانی می‌باشد.
۱۱. فردی که تحت محیط بیگانه است و در بین مردمی زندگی می‌کند که در باورهای خود با او وجه مشترکی ندارند، دچار «ضربه فرهنگی» (cultural shock) می‌شود.
۱۲. مسلماً عشق به اهل بیت عصمت و طهارت و منسوبین به ایشان یکی از عمده علل برگزیدن نام‌های عربی و در درجه اول نام خود ائمه اطهار علیهم‌السلام در بین ایرانیان می‌باشد. این مهم در طول تاریخ ایران اسلامی به اثبات رسیده و نیاز به دلیل ندارد.
۱۳. در این مورد می‌توان افرادی چون اسماعیل بن یسار نسائی، زیاد بن عمرو (زیاد بن سلیمان)، سائب بن فرخ و بشار برد طخارستانی را نام برد. (نک: ایزدینا، ۱۳۸۰: ۲۲ به بعد؛ ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۰-۱۷۹ و ۲۲۵ به بعد)
۱۴. زمزمه عقاید شعوبیه (جنبش ملی ایرانیان در برابر خلافت اموی و عباسی) از همان وقت که اسماعیل بن یسار در حضور هشام بن عبدالملک، مفاخر ایرانیان را می‌شمرد، آغاز و در ابتدای خلافت عباسی تبلیغات آنها علنی شد و در زمان هارون و مأمون شدت یافت و در قرن سوم هجری به منتهای شدت خود رسید. (نک: ممتحن، ۱۳۷۰: ۱۸۷ به بعد)

## منابع

۱. امین، احمد، (۱۳۵۸) پرتو اسلام، جلد دوم، ترجمه عباس خلیلی، ج ۳، تهران، انتشارات اقبال.
۲. ابن حوقل، ابوالقاسم، (بی تا) صورة الارض، لبنان، دارالمکتبه الحیاة بیروت.
۳. بولت، ریچارد، (۱۳۶۴) گروهش به اسلام در قرون میانه، ترجمه محمدحسین وقار، ج ۱، تهران، نشر تاریخ ایران.
۴. پرویز، عباس، (۱۳۵۱) قیام ایرانیان در راه تجدید مجد و عظمت ایران، ج ۱، تهران، انتشارات علمی.
۵. تویسرکانی، قاسم، (۱۳۵۰) تاریخی از زبان تازی در میان ایرانیان از آغاز فرمانروایی تازیان تا بر افتادن عباسیان، ج ۱، تهران، دانشسرای عالی.
۶. حجازی، محمود، (۱۳۷۹) زبان‌شناسی عربی، ج ۱، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی.
۷. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۴۴) دو قرن سکوت، ج ۳، تهران، انتشارات علمی.



۸. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۸) *تاریخ مردم ایران از پایان ساسانی تا پایان آل بویه*، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۹. زیدان، جرجی، (۱۳۷۲) *تاریخ تمدن اسلام*، ترجمه علی جواهر کلام، ج ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۰. فراگنر، برت، (۱۳۵۵) *تقارب اعراب به محیط ایران در دوره خلفای عباسی*، مجله بررسی‌های تاریخی، شماره ۳.
۱۱. فرای، ریچارد، (۱۳۶۳) *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، ج ۲، تهران، انتشارات سروش.
۱۲. \_\_\_\_\_، (۱۳۶۳) *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه*، ترجمه حسن انوشه، ج ۱، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۳. مطهری، مرتضی، (۱۳۶۲) *خدمات متقابل اسلام و ایران*، ج ۱۲، تهران، انتشارات صدرا.
۱۴. مفتخری، حسین، (۱۳۸۲) *جامعه ایرانی در مواجهه با اعراب مسلمان*، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، شماره ۱۶.
۱۵. ممتحن، حسینعلی، (۱۳۷۰) *نهضت شعوبیه جنبش ملی ایرانیان در برابر خلاف اموی و عباسی*، ج ۱، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۶. نرشخی، ابوبکر محمدبن جعفر، (۱۳۶۳) *تاریخ بخارا*، ترجمه ابونصر احمدبن محمد، ج ۲، تهران، انتشارات توس.
۱۷. هوانسیان، ریچارد و صباغ، جورج، (۱۳۸۱) *حضور ایرانیان در جهان اسلام*، ترجمه فریدون بدره‌ای، ج ۱، تهران، انتشارات باز.
۱۸. یوسفی، غلامحسین، (۱۳۶۸) *ابومسلم سردار خراسانی*، ج ۳، تهران، انتشارات امیرکبیر.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی